



## میشل فوکو و تحیر فلسفی - جامعه شناختی در تبیین انقلاب اسلامی

احسان شاکری<sup>۱</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

می‌گویند غربی‌ها عادت دارند که موضوعات مشخص در حوزه اندیشه و فکر را علی‌رغم تفاوت‌های ماهوی جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها و بسترهای سیاسی و اجتماعی اندیشه‌ها، با پاسخ‌های کلیشه‌ای مشابه تحلیل کنند و اسم این تحلیل را نیز تحلیل علمی بگذارند. میشل فوکو در تحلیل رهیافت‌های انقلابی می‌گوید: ما در صورتی یک انقلاب را به رسمیت می‌شناسیم که دو دینامیک را در آن مشاهده کنیم: یکی، دینامیک تضادهای درون جامعه یعنی دینامیک مبارزه طبقاتی یا دینامیک رویارویی‌های بزرگ اجتماعی و دیگری، دینامیک سیاسی یعنی حضور یک پیشگام، یعنی یک طبقه، حزب یا ایدئولوژی سیاسی و خلاصه نیروی پیشتازی که همه ملت را به دنبال خود می‌کشد. اما آنچه در ایران روی داد هیچ یک از این دو دینامیک را که برای ما نشانه‌ها و علامت‌های روشن پدیده‌های انقلابی‌اند، ندارد. جنبش انقلابی که فقدان جایگاه مبارزه طبقاتی و تضادهای درونی جامعه و یک پیشگام را (که

---

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی و مدرس دانشگاه.

قالب عمومی رهیافت‌های غربی در تحلیل انقلابات است) در آن مشخص کرد، از نظر ما چه می‌تواند باشد؟

تحیر متفکرینی چون میشل فوکو در شناخت و تبیین انقلاب اسلامی اگر چه بیانگر عظمت انقلاب در دگرگونی‌های دوران جدید است اما از جهت دیگر نارسایی قالب‌های نظری فلسفه سیاسی غرب را در تبیین انقلاب اسلامی نیز اثبات می‌کند. فوکو حتی اگر در تبیین و تحلیل بنیادهای نظری انقلاب اسلامی به رهیافت جدیدی نرسیده باشد، شجاعت و جسارت او در ساختارشکنی سیطره قالب‌های نظری حاکم بر جنبش‌های انقلابی در غرب، قابل تقدیر است و تحیر فلسفی - جامعه‌شناسی او را در فهم انقلاب اسلامی، باید تحیر مبتنی بر معرفت‌شناسی انتقادی این متفکر دانست.

از این زاویه، نقد و توصیف چنین دیدگاه‌هایی در شناخت ماهیت منحصر بفرد انقلاب اسلامی بی‌تأثیر نیست. اگر چه، تأیید یا تکذیب این‌گونه نظریات هیچ تأثیری در اصالت انقلاب اسلامی ندارد. انقلاب اسلامی با همه ارکانش نمایانگر اراده مطلق جمعی مردم ایران در نفی رژیم کهنه و پوسیده شاهنشاهی، طرد نظریه‌های سیاسی و اجتماعی غرب و پایه‌ریزی یک نظم جدید مبتنی بر باورها و ارزش‌های نهادینه شده جامعه است. نظمی که آرمان‌های خود را در اعتقادات اسلامی جستجو می‌کند.

مقاله حاضر که توسط یکی از دانش‌پژوهان اندیشه‌های سیاسی اسلام و ایران به دفتر فصلنامه واصل شده است تلاش می‌کند تحیر فلسفی - سیاسی این متفکر فرانسوی را در تبیین انقلاب اسلامی نشان دهد. به امید اهتمام هر چه بیشتر دانش‌پژوهان در تبیین این‌گونه نظریات.



## ◆ درآمد

انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ش) ایران فی الواقع یکی از تحولات بسیار شگرف و بنیادی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر و حتی تحولات جهانی محسوب می‌شود. این انقلاب علاوه بر تأثیراتی که در ایران به جای گذاشت منشأ اثرات فراوانی در منطقه و حتی دنیا شد. ایرانی که دارای فرهنگ و تمدن عظیم باستانی می‌باشد، چه قبل از ورود اسلام و چه بعد از آن در عرصه‌های علمی، ادبی و فرهنگی در دنیا جزو طلایه‌داران فرهنگ و هنر بود، اما از بد

حادثه و بنا به دلایل مختلف از حدود چهار الی پنج سده قبل دچار انحطاط و رکود و سستی علمی و فرهنگی شد. علل و ریشه‌های این عقب‌ماندگی هرچه که بود، این پیامد ناگوار و سخت ویرانگر را به ایران و ایرانی دیکته کرد؛ یعنی عقب‌ماندن از قافله علمی، هنری، ادبی و فکری تمدن بشر، یعنی سهم نداشتن در عرصه‌های مختلف فکری و اندیشه‌ای در کارزار فکر و اندیشه بشری.

تفکر فلسفی به عنوان یکی از پایه‌های استوار و قابل اعتنای بشر و به تبع آن وجوه دیگر اندیشه و فکر در ایران بعد از زمان ملاصدرای شیرازی به این طرف رو به خاموشی می‌گراید، فلذا اسمی و رسمی از ایرانیان را نمی‌توان آن‌گونه که شایسته این ملت بافرهنگ است در دوره‌های اخیر جستجو نمود، تا اینکه انقلاب ۱۳۵۷ به وقوع پیوست. انقلابی که دگربار ایرانیان را از حاشیه به متن کشاند. واقعه‌ای که کانون توجه دنیا را به سمت خود جلب نمود. رخدادی که سبب شد فیلسوف صاحب‌نام معاصر، یعنی میشل فوکو، دست به قلم برده و بنویسد: «ایرانیان چه رویایی در سر دارند؟» انقلاب ایران بدون اینکه بخواهیم کلیشه‌ای و شعاری صحبت بکنیم، منشأ اثرات زیادی چه در عرصه عمل و چه نظر بود.

نهضت‌ها و حرکت‌های زیادی با الهام‌گیری از انقلاب ایران پا به عرصه وجود نهادند یا اینکه به حرکات خود سرعت بخشیدند. در عالم تئوری و نظرات سیاسی و انقلابی نیز شاهد تأثیرات انقلاب ایران بودیم. چه بسیار تئوری‌ها و پارادایم‌هایی که به واسطه حرکت مردمی ایران تولید و ایجاد شد و چه نظریاتی که با انقلاب ایران توان پاسخگویی و توجیه نداشتند. در میان این تئوری‌ها، به نظر می‌رسد نظریه میشل فوکو از جایگاه رفیع و منیعی برخوردار باشد. البته فوکو نظریه‌پرداز انقلاب نیست ولی چون شخص شاخص و قابل اعتنایی در عرصه اندیشه می‌باشد؛ فلذا نظرات وی در خور توجه و امعان نظر می‌باشد. از این رهگذر است که به نظرات فوکو و خصوصاً نظر وی درباره انقلاب اشاره می‌کنیم.

## ◆ نگاهی اجمالی به اندیشه‌های فوکو

میشل فوکو (۱۹۸۴ - ۱۹۲۶) در پواتیه فرانسه زاده شد. در دانشگاه سوربون فلسفه خواند و لیسانس خود را در سال ۱۹۴۸ اخذ کرد. فوکو بعد از اخذ درجه دکترا در سال ۱۹۶۴ استاد فلسفه دانشگاه کلمون در فرانسه شد. فوکو به سرعت در حوزه روشنفکری فرانسه شهرت یافت و دیری نگذشت که نفوذی جهانی پیدا کرد. وی چشم‌اندازهای نوینی در فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی گشود.<sup>۱</sup>

فوکو از آبشخورهای مهم فکری در زمان خود سیراب شد. اندیشمندان و بزرگانی چون مارتین هایدگر، فروید، مارکس و خصوصاً فردریش نیچه، بیشترین نفوذ را در فوکو داشته‌اند. میشل فوکو در طول حیات علمی و فکری خود نظریات و مفاهیمی را وارد عرصه علوم اجتماعی نمود که گامی بس مهم در پیشبرد این علوم محسوب می‌شد. در مرحله اول، فوکو وظیفه جامعه‌شناس و فیلسوف را چون «دیرینه‌شناس و باستان‌شناس» می‌داند

چه بسیار تئوری‌ها و پارادایم‌هایی که به واسطه حرکت مردمی ایران تولید و ایجاد شد و چه نظریاتی که با انقلاب ایران توان پاسخگویی و توجیه نداشتند. در میان این تئوری‌ها، به نظر می‌رسد نظریه میشل فوکو از جایگاه رفیع و منیعی برخوردار باشد.

که از گرد و غبار روزگار لایه‌های بر هم انباشته را شناسایی می‌کند فوکو با نقد توالی و پیوستگی تاریخ معتقد است هر عصر و هر دوره گفتمان و صورت‌بندی دانایی خود را دارد که این صورت‌بندی تشکیل هویت و فضای معنایی خود را می‌دهد و غیر خود را به کناری می‌زند. از نظر فوکو شکل‌گیری اندیشه و دانش ناشی از صورت‌بندی دانایی یا اپیستمه‌ای است که

۱ میشل فوکو فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک، هیوبرت دریفوس / پل رابینو، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی،

در هر عصر مسلط می‌باشد و خود را بر وجود دیگر دیکته می‌کند. از نظر فوکو سوژه یا محقق و به تعبیری هر اندیشمند و دانش‌ورزی در درون این گفتمان یا اپیستمه است که اندیشه‌هایش شکل می‌گیرد. به بیان دیگر اندیشه‌ها و شکل‌گیری سوژه ملهم از این فضا و صورت‌بندی می‌شود.

در مرحله دوم، فوکو از نظریه «دیرینه‌شناسی» به سمت نظریه «تبارشناسی» سیر می‌کند. در تبارشناسی است که فوکو از رابطه قدرت و دانش صحبت می‌کند. روابط قدرتی که سازنده سوژه و ابژه است. در این مرحله فوکو معتقد است قدرت و روابط قدرت در ساختن دانش و اندیشه و سوژه نقش اساسی ایفا می‌کند. به این صورت که نمی‌توان اندیشه و دانش خالص را بدون توجه به روابط قدرت در نظر گرفت.

با تبارشناسی است که فوکو حقیقت و معنای غایی را منکر می‌شود و معتقد است اراده سیاسی و قدرت که در حوزه قدرت سیاسی شکل می‌گیرد، تعیین‌کننده حقیقت و معنای اصلی خواهد بود. بحث قدرت یکی از مباحث مهم و محوری فوکو می‌باشد. و از آنجایی که در تحلیل انقلاب اسلامی از نظر وی، بحث قدرت و ویژگی‌های آن اهمیت دارد، فلذا کمی در خصوص این مفهوم تأمل می‌نماییم. از جمله ویژگی‌های پست‌مدرنیسم و اندیشمندان فرامدرن توجه به حاشیه‌هاست به جای توجه به مرکز. یعنی پست‌مدرن‌ها در انتقاد به مدرنیست‌ها، اعلام می‌دارند که مدرنیته یک سری مفاهیم را جزو مفاهیم مرکزی و محوری قرار داد و نتیجتاً برخی مفاهیم را که اتفاقاً بسیار کلیدی و اساسی نیز بودند مورد غفلت قرار داد. در این راستاست که پست‌مدرن‌ها از علم‌باوری، عقل‌گرایی، انسان‌محوری و دیگر مفاهیمی که مدرنیته به آنها اصالت می‌بخشید احتراز می‌کنند<sup>۱</sup> و به مفاهیم فراموش شده پیرامونی یا حاشیه‌ای روی می‌آورند.

۱. برای مطالعه گسترده در خصوص ویژگی‌های پست‌مدرنیسم ر.ک: پست‌مدرنیسم و علوم اجتماعی، پائولین

مری روسانو، ترجمه محمدحسین کاظم‌زاده، نشر آتیه، تهران: ۱۳۸۰.

نوع نگاه پست‌مدرن‌ها به مفهوم قدرت نیز برگرفته از مبنای معرفتی و روشی آنها است. به طور نمونه میشل فوکو قدرت را منحصر در اختیار یک شخص، گروه یا طبقه نمی‌داند که به طور عریان و به صورت یک‌طرفه آن را اعمال کند. یعنی قدرت از نظر فوکو در اختیار و انحصار فقط یک گروه مثلاً هیأت حاکمه نمی‌باشد که این قدرت را بر اتباع خود اعمال کند. در این نوع از قدرت با یک حالت سخت‌افزاری و ملموس، محسوس و مشاهده کردنی روبه‌رو هستیم. یعنی کسی که این قدرت را می‌پذیرد احساس پذیرش را می‌تواند لمس کند.

از نظر فوکو «قدرت» این‌گونه نیست که در دست حاکمان و در ملک شخصی اینان باشد بلکه قدرت حالت رابطه‌ای و شبکه‌ای دارد که چون سیستم‌های عصبی در جامعه پخش می‌شود و در انحصار یک گروه یا شبکه خاص نیست. از نظر فوکو چنین قدرتی ماهیت نرم‌افزاری داشته و قابل مشاهده و محسوس نیست. قدرت از نظر فوکو لزوماً با ابزارهای خشونت‌آمیز اعمال نمی‌شود بلکه یک سخنرانی، نوار کاست، کتاب، اندیشه و... نیز می‌توانند منابع قدرت باشند. توجه به این نوع قدرت در تحلیل انقلاب اسلامی، فوکو را بسیار مدد رساند. به نظر فوکو این چهره از قدرت که در تمام جامعه و تک‌تک افراد پخش می‌باشد، اگر به وحدتی برسد، قدرتی ایجاد خواهد نمود که هیچ نیرو و توانی و هیچ ارتش و سلاح و قدرت عریانی را یارای مقابله با آن نخواهد بود.

### ◆ فوکو و انقلاب ایران

میشل فوکو در هنگام وقوع انقلاب ایران دو بار در سال ۱۳۵۷<sup>۱</sup> به ایران می‌آید. در این سفرها به شهرهای تهران، قم و آبادان عزیمت کرده و با مردم آن شهرها مصاحبه می‌کند که

حاصل این مصاحبه‌ها و گفتگوها را طی مقالاتی برای روزنامه معتبر «کوریه ره دل‌اسرا»<sup>۱</sup> در ایتالیا ارسال می‌کند.<sup>۲</sup>

**فوکو در جاهای مختلف و در مقالات متعددی به نقش تاریخی امام حسین(ع) و قیام ایشان در برابر فساد و ظلم و نیز ایام و مراسم مذهبی چون محرم، عاشورا و... اشاره می‌کند و معتقد است این مفاهیم به مثابه قدرت نرم‌افزاری هستند که توان مقابله با قدرت‌های عریان و خشن را دارا می‌باشد.**

نظریات فوکو در خصوص انقلاب ایران جدای از تفکر و اندیشه او نیست. به بیان دیگر اعتقادات فوکو در خصوص انقلاب ایران ناشی از باورها و فلسفه‌ای است که او بدان تعلق دارد. در بخش اندیشه‌های فوکو اشاره شد که ماهیت قدرت از نظر او از ماهیت و تعریف «قدرت» به صورت رایج متفاوت است. ویژگی‌های بسیار مهمی را در نگاه فوکو به انقلاب ایران شاهدیم. وی به نکات بسیار جالب و قابل‌اعتنایی اشاره می‌نماید که درخصوص هر کدام اندک توضیحی ارائه می‌شود.

#### الف. رویکرد فرهنگی

فوکو از منظر فرهنگی، انقلاب ایران را تحلیل می‌کند. اندیشمندان مختلف و صاحب‌نامی از مناظر متفاوت به پدیده انقلاب نگاه کرده‌اند. گروهی عامل وقوع انقلاب را اقتصادی، گروهی سیاسی، گروهی روان‌شناسانه (فردی و جمعی) و... دیده‌اند ولی فوکو به عامل فرهنگ امعان نظر دارد. او از فرهنگ اسلامی و شیعی به عنوان یک پتانسیل قوی سخن به میان می‌آورد و معتقد است مردم ایران با مذهب شیعی و اسلامی خود قدرت و نیرویی تولید می‌کنند که به

۱. Corriere della sera.

۲. این مقالات در کتابچه‌ای تحت عنوان «ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند» توسط انتشارات هرمس ترجمه و منتشر شده است.

واسطه این نیرو رژیم تا دندان مسلح پهلوی و ادار به تسلیم می‌شود. فوکو در مقاله‌ای تحت عنوان «دین بر ضد شاه» می‌نویسد:

هویت واقعی خود را کجا باید سراغ گرفت؟ جز در این اسلامی که قرن‌ها پیش زندگی روزانه، پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی را با مراقبت تمام سامان داده است؟ اسلام این بخت را به سبب خشکی و بی‌تحریکی خود به دست نیاورده است.<sup>۱</sup>

فوکو به درستی اشاره می‌کند که هویت ایرانیان آمیخته با دین و مذهب است. ولی دین راکد، بی‌تفاوت و خشک و بی‌روح توان انقلابی شدن و به عبارتی «گریزگاه شدن مردم» را ندارد. گفتیم از نظر فوکو قدرت رابطه‌ای است و به صورت رشته‌ها و تارهایی در هم پیچیده در اجتماع پراکنده است و در انحصار یک گروه و طبقه خاص نیست. فوکو با این بینش معتقد است که اسلام شیعی نیز در ذات خود، این قدرت و نیرو را دارد و در زمان مقتضی می‌تواند قدرت را جمع‌آوری کرده و علیه حکومتی یا رژیمی به کار گیرد. در قسمتی از همین مقاله می‌خوانیم:

در برابر قدرت‌های مستقر، تشیع پیروان خود را به نوعی بی‌قراری مدام مسلح می‌کند و در ایشان شوری می‌دمد که هم سیاسی است و هم دینی... این مذهب تنها زبان ساده‌ای برای بیان آرزوهایی که الفاظ دیگری پیدا نکرده‌اند، نیست. بلکه چیزی است که در گذشته هم بارها بوده: شکلی است که مبارزه سیاسی، همین که لایه‌های مردمی را بسیج کند، به خود می‌گیرد و از هزاران ناخرسندی، نفرت، بی‌نواایی و سرخوردگی یک نیرو پدید می‌آورد.<sup>۲</sup>

دین به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده فرهنگ، به زعم فوکو نقش اساسی را در آگاهی

۱. ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟ میشل فوکو، ترجمه حسین معصومی همدانی، نشر هرمس، تهران: ۱۳۷۷.

ص ۲۷.

۲. همان، ص ۳۰ - ۳۲.



ملی ایرانیان ایفا می‌کند.<sup>۱</sup>

فوکو در جاهای مختلف و در مقالات متعددی به نقش تاریخی امام حسین (ع) و قیام ایشان در برابر فساد و ظلم و نیز ایام و مراسمات مذهبی چون محرم، عاشورا و... اشاره می‌کند و معتقد است این مفاهیم به مثابه قدرت نرم‌افزاری هستند که توان مقابله با قدرت‌های عریان و خشن را دارا می‌باشد. در یک نگاه کلی، از نظر فوکو دین چون ملجأ و پناهگاه و گریزگاهی بود که مردم ایران بدان واسطه خواهان تغییر و برکناری شاه و رژیم وی بودند و این دین مفهومی بود که تمام خواست‌ها و نیازهای مردم را از هر قشر و طبقه‌ای تأمین می‌کرد. فوکو، تمسک مردم ایران را به مذهب و دین نه به خاطر ارتجاعی و کهنه‌خواهی آنان و بازگشت به تعصب‌های دینی، بلکه آن را «واژگان، آئین و نمایش بی‌زمان می‌داند که می‌توان در درون آن نمایش تاریخی ملتی را جا داد که هستی‌شان را در مقابل هستی پادشاهشان قرار می‌دهند»<sup>۲</sup> مذهب نمادی بود که ایرانیان مؤمن، مذهبی و نیز غیرمذهبی و لائیک یا بی‌تفاوت هستی و وجود ملی و تاریخی خود را در آن می‌دیدند.

ب. مفهوم قدرت در انقلاب ایران

گفتیم که برای فوکو قدرت معنای خاص خود را دارد. وی با این فهم از قدرت و ماهیت آن از تعاریف کلاسیک و سنتی قدرت خود را رها می‌سازد. برای فوکو چهره نرم‌افزاری و پراکنده قدرت در بین آحاد مردم که به صورت رابطه‌ای و شبکه گسترده

فوکو از امام با تعبیر «قدیس پیری که در پاریس است»، یاد می‌کند و معتقد است مردم ایران از هر قشری به او عشق می‌ورزند.

و پراکنده شده‌اند، بسیار حائز اهمیت است. در انقلاب ایران نیز فوکو به ظهور این چهره

۱. همان، ص ۲۰.

۲. میشل فوکو، ایران: روح یک جوان بی‌روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، نشر نی، تهران: ۱۳۷۹،



نرم‌افزاری و در عین حال بسیار تأثیرگذار از قدرت اشاره می‌کند و معتقد است شاه قدرت‌های عادی و رسمی را حذف کرده بود، اما غافل از اینکه قدرت شبکه‌ای و پراکنده با این اقدام تقویت شده بود. فوکو صف‌آرایی دو تعریف و دو چهره از قدرت را به خوبی به نمایش می‌کشد. آنجا که شاه و ارتش را نماد قدرت عریان و خشونت محض می‌داند و در مقابل اراده عمومی مردم و قدرت تجمیع شده آنان را جنبه نرم‌افزاری قدرت می‌داند:

آنچه در ایران مرا شگفت‌زده کرده است این است که مبارزهای میان عناصر متفاوت وجود ندارد. آنچه به همه اینها زیبایی و در عین حال اهمیت می‌بخشد این است که فقط یک رویارویی وجود دارد: رویارویی میان تمام مردم و قدرتی که با سلاح‌ها و پلیسش مردم را تهدید می‌کند. لازم نیست خیلی دور برویم، این نکته را می‌توان بی‌درنگ یافت؛ در یکسو کل اراده مردم و در سوی دیگر مسلسل‌ها.<sup>۱</sup>

فوکو معتقد است قدرت واقعی و اساسی را باید در همین جنبه نرم‌افزاری جستجو کرد و به راستی این چهره در ایران عیان شد. از نظر وی تفاوت انقلاب ایران با دیگر انقلاب‌ها در همین نکته است که یک طرف دعوا رژیم تا دندان مسلح می‌باشد و طرف دیگر فاقد قدرت عریان، در



عین حال دارای قدرت پنهان و نامرئی. فوکو یک مقاله از نوشته‌های خود را با عنوان «شورش با دست خالی» اختصاص به این مهم می‌دهد. از نظر فوکو حرکت مردمی ایران مایه تشویش و تعجب همگان می‌باشد، چرا که رویدادهای ایران در واقع «نه چیزی است که در چین یافت می‌شود، نه در ویتنام و نه در کوبا؛ یعنی موج عظیمی است بدون ابزار نظامی، بدون پیشگام، بدون حزب... نخستین پدیده متناقض‌نما و علت شتاب این رویدادها از این قرار است که ده ماه مردم با رژیم‌هایی که از مسلح‌ترین رژیم‌های جهان است و با پلیسی که از هولناک‌ترین پلیس‌های جهان است درافتاده‌اند، آن هم با دست خالی، بدون روی آوردن به مبارزه مسلحانه و با سرسختی و شجاعتی که ارتش را بر جای می‌خکوب کرده است.»<sup>۱</sup>

۱. ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند، همان، ص ۴۳، ۴۴.

فوکو به خوبی اشاره می‌نماید که فقط با ابزار و تجهیزات و ادوات نظامی نمی‌توان ارتش ساخت، نمی‌توان قدرت را صرفاً در حضور و فراهم کردن این موارد دانست، بلکه باید به ایدئولوژی، اعتقاد و از این قبیل مسائل نیز اشاره نمود.

البته باید توجه کرد که فوکو متفکری مذهبی و دیندار نمی‌باشد ولی اهمیت این عوامل را منکر نیست:

ایران گویا پنجمین ارتش جهان را داشته باشد. از هر سه دلار درآمد کشور یک دلارش خرج این بازیچه‌های گران قیمت می‌شود. اما اصل قضیه این است: تنها با بودجه، با تجهیزات، با هواپیمای شکاری و با هاورکرافت، ارتش ساخته نمی‌شود. چه بسا وجود تجهیزات، جلوی ساخته شدن ارتش را بگیرد.<sup>۱</sup>

مشخص شد که از نظر فوکو انقلاب ایران تبلور و نماد ظهور قدرت نرم‌افزاری و پراکنده که در دست مالک و شخص و گروه خاص نمی‌باشد، در مقابل قدرت آشکار و ملموس رژیم تا دندان مسلح بود.

ج. ظهور اراده عمومی در انقلاب ایران

تا بدین جای گفتار حاضر، از اراده مردم، اراده عمومی و مفاهیمی از این قبیل صحبت شد، ولی به راستی اراده عمومی به چه معنا است؟ اساساً چه ضرورتی دارد که ما پیرامون آن بحث کنیم؟ یا اینکه اراده عمومی چه ربطی به انقلاب ایران دارد؟ پاسخ این پرسش‌ها را باید در عنایت و توجه فوکو به این مقوله مهم در انقلاب اسلامی یافت. فوکو معتقد است با ظهور حالت دو قطبی در جامعه ایران که یک قطب رژیم و عمالش بود و قطب دیگر همه مردم ایران، شاهد شکل‌گیری اراده عمومی در برکناری شاه و رژیم پهلوی می‌باشیم.

نفی رژیم در ایران پدیده‌ای است عظیم و اجتماعی، اما نه به این معنا که سردرگم و عاطفی باشد یا به خود چندان آگاهی نداشته باشد... پدیده متعارض نما این است که با این حال خواستی است جمعی و کاملاً یگانه... پزشک تهرانی و ملای شهرستانی، کارگر

نفت و کارمند پست و دانشجوی چادری همه یک اعتراض و یک خواست دارند، در این خواست چیزی است که مایه تشویش خاطر است، یک چیز واحد و بسیار مشخص: شاه باید برود.<sup>۱</sup>

برای ایضاح مطلب و اینکه مقصود و توجه فوکو به مقوله «اراده عمومی» روشن شود، بحثی مختصر در خصوص ابعاد این موضوع ضروری به نظر می‌رسد. در خصوص مفهوم و معنای «اراده عمومی» در علم سیاست، حقوق و فلسفه و جامعه‌شناسی مباحث بسیار زیاد و پر دامنه‌ای صورت پذیرفته است و شاید یکی از مفاهیم اجتماعی و سیاسی مهم همین اصطلاح باشد. به نظر می‌رسد نخستین بار این اصطلاح را ژان ژاک روسو فیلسوف نام‌آشنا و شهیر فرانسوی در قرن هجده بیان نمود. به نظر روسو «اراده عمومی را نمی‌توان از بیرون به صورت قانون درآورد، بلکه این اراده به صورت واقعیتهای هنجاری و ایستاری اخلاقی است که در قلب‌های شهروندان وجود دارد».<sup>۲</sup>

برای روسو جامعه و اجتماع اهمیت دارد و در قالب اجتماع و اراده عمومی است که انسان به محتوای اخلاقی خود می‌رسد. به تعبیری می‌توان اراده عمومی را با مفهوم «همبستگی» پیوند زد که این همبستگی بین افراد جامعه صورت می‌پذیرد. به نظر روسو «این همبستگی عبارت است از مشارکت مستمر و آزاد و خودبه‌خود و فزاینده در امری که به عنوان خیر حقیقی همه شریکان دانسته می‌شود».<sup>۳</sup>

ژان ژاک روسو در کتاب معروف «قرارداد اجتماعی» خود که تأثیر فراوانی در مسائل فلسفه سیاسی و حقوق به جای گذاشت، بحث اراده عمومی را مطرح می‌نماید و معتقد است «اراده عمومی» را با اکثریت آرا و به اتفاق و اجماع همه نباید اشتباه گرفت. از نظر روسو «اراده

۱. همان، ص ۶۳، ۶۴.

۲. عبدالرحمن عالم، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، ج ۲، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: ۱۳۷۷، ص ۳۵۳.

۳. ت. جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ج دوم، ترجمه علی رامین، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۷۶، چاپ

دوم، ص ۴۶.

عمومی، فقط نفع مشترک عمومی را در نظر می‌گیرد... آنچه به اراده عمومیت می‌بخشد تعداد آرا نیست بلکه نفع مشترک است.»<sup>۱</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود، اگر همه مردم یا اکثریت درخصوص بحثی نظر بدهند و یا رأی‌گیری شود، لزوماً اراده عمومی را شکل نمی‌دهد، چرا که در پی اراده عمومی، مفهوم خیر، خرد و نفع مشترک نهفته است. میشل فوکو، در انقلاب ایران، ظهور این اراده عمومی را بیان می‌کند و معتقد است این مقوله فوق‌العاده مهم و قابل ارج است چرا که کمتر ملتی توفیق خواهند داشت تا اراده عمومی را به منصفه ظهور برسانند. فوکو این مطلب را با بیان رسای خود چنین می‌آورد، که به رغم طولانی بودن سخن وی به دلیل اهمیت آن عیناً نقل می‌نماییم:

یکی از چیزهای سرشت‌نمای این رویداد انقلابی این واقعیت است که این رویداد انقلابی اراده مطلقاً جمعی را نمایان می‌کند، و کمتر مردمی در تاریخ چنین فرصت و اقبالی داشته‌اند. اراده جمعی اسطوره‌ای سیاسی است که حقوقدانان یا فیلسوفان تلاش می‌کنند به کمک آن نهادها و غیره را تحلیل یا توجیه کنند. اراده جمعی ابزاری است نظری: «اراده جمعی» را هرگز کسی ندیده است، و خود من فکر می‌کردم که اراده جمعی مثل خدا یا روح است و هرگز کسی نمی‌تواند با آن روبه‌رو شود. نمی‌دانم با من موافقید یا نه، اما ما در تهران و سراسر ایران با اراده جمعی و عمومی یک ملت روبه‌رو بودیم و خب باید به آن احترام بگذاریم، چون چنین چیزی همیشه روی نمی‌دهد.<sup>۲</sup>

اراده عمومی را می‌توان در اجماع مذهبی، غیرمذهبی، مرد، زن، فقیر، غنی و... کلا در اقشار مختلف مردم دید که خیری مشترک و عمومی را می‌خواستند. یعنی از بین رفتن رژیم پهلوی که عین فساد، وابستگی به غرب، استبداد و بی‌هویتی بود و به درستی فوکو به همه این مسائل اشاره می‌نماید.

#### د. نقش رهبری در انقلاب اسلامی ایران

۱. قرارداد اجتماعی، ژان ژاک روسو، ترجمه مرتضی کلانتریان، نشر آگاه، تهران: ۱۳۸۰. ص ۱۰۳.

۲. ایران: روح یک جهان بی‌روح، همان، ص ۵۷.

تفاوت نگاه فوکو با نگاه اکثر اندیشمندان غربی در این نکته نهفته است، که وی به مسأله رهبری و هدایت عملی انقلاب عنایت ویژه و مخصوص دارد. فوکو در کنار عوامل و علل مختلف وقوع انقلاب در ایران به عامل مهم رهبری و تأثیر بسزای امام خمینی (ره) اشاره می‌نماید. در خصوص اینکه افراد و یا به تعبیری سوژه انسان در تحولات اجتماعی و سیاسی و حتی در ساختن تاریخ به چه میزان و اندازه‌ای می‌تواند ایفای نقش بکند، مباحث عمیق و گسترده فلسفی، سیاسی و جامعه‌شناختی صورت پذیرفته است. به هر حال، فوکو نقش امام را پررنگ و پرتأثیر می‌داند. فوکو این مطلب را در مقاله «رهبر اسطوره‌ای شورش ایران» بیان می‌نماید.

فوکو از امام با تعبیر «قدیس پیری که در پاریس است»<sup>۱</sup> یاد می‌کند و معتقد است مردم ایران از هر قشری به او عشق می‌ورزند. فوکو می‌گوید:

شنیدن این حرف از دهان یک خلبان بوئینگ عجیب بود که از جانب همکارانش می‌گفت: گرانبهاترین ثروتی که ایران از قرن‌ها پیش تا کنون داشته در فرانسه پیش شماست خوب نگهداری‌اش کنید. لحن او آمرانه بود و از آن مؤثرتر حرف اعتصاب‌گران آبادان بود: ما چندان مذهبی نیستیم. به کسی اعتقاد نداریم. نه به یک حزب سیاسی و نه به یک شخص. به هیچ‌کس، به جز خمینی و فقط به او.<sup>۲</sup>

فوکو، معتقد است امام خمینی، به منزله رهبری کاریزما، با مردم ارتباط شخصی و عاطفی دارد:

شخصیت آیت‌الله خمینی پهلو به افسانه می‌زند. امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند.<sup>۳</sup>

۱. ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند، همان، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۵۷، ۵۸.

۳. همان، ص ۶۴.

فوکو دلیل این همراهی و همگامی مردم با امام را در سه چیز خلاصه می‌کند:

۱. خمینی اینجا نیست، پانزده سال است که او در تبعید است.
۲. خمینی چیزی نمی‌گوید، چیزی جز نه - نه به شاه، به رژیم، به وابستگی.
۳. خمینی آدم سیاسی نیست، حزبی به نام خمینی و دولتی به نام خمینی وجود نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

به طور خلاصه می‌توان دریافت که رهبری امام خمینی در کنار سایر عوامل از جمله دلایل مهم پیروزی انقلاب به شمار می‌رود.

#### هـ. انقلاب ایران و معنویت در عرصه سیاست

شاید مهم‌ترین بحث فوکو و عصاره مباحث وی را در تأثیر انقلاب بر سیاست روزگار دانست. فوکو معتقد است ایرانیان با انقلاب خود خواستار بازگرداندن معنویت به عرصه سیاست می‌باشند. گفتیم فوکو در کنار بزرگانی چون نیچه، هایدگر، دریدا، لاکان و... در زمره اندیشمندان و نظریه‌پردازانی قرار می‌گیرد که تفکرات پست‌مدرن مرهون آرای ایشان است. اگر جریان پست‌مدرن را جریانی بدانیم که علیه آموزه‌های مدرنیته و دوران مدرن شورید، یکی از این آموزه‌ها افراط در توجه

---

**فوکو معتقد است ایرانیان با انقلاب خود خواستار بازگرداندن معنویت به عرصه سیاست می‌باشند.**

---

به عقل، علم، سوژه خودآگاه، خودبنیاد و... بود، فلذا دور از انتظار نیست که فوکو به معنویت گم شده در عرصه سیاست که محصول دوران مدرنیته بود، نگاهی «نوستالژیک» داشته باشد. علاوه بر تأثیراتی که دین و مذهب شیعه و ایام محرم و عزاداری در گرایش‌های معنوی ایجاد می‌کند، از نظر فوکو خواست و اراده مردم نیز بسیار مهم بود. خواست مردم از نظر فوکو «حکومت اسلامی» است، اما معنای حکومت اسلامی محدود به حکومت مذهب‌بیون





نمی‌شود، بلکه منظور از این واژه آرمانی است که همه را با هر طیف و گروه و خواست و علاقیتی دور هم جمع می‌کند.

جنبشی را که ایرانیان به دنبال آیند به دنبال داخل کردن عنصری معنوی در زندگی سیاسی مردم است... من (فوکو) دوست ندارم که حکومت اسلامی را ایده یا حتی آرمان بنامم. اما به عنوان خواست سیاسی مرا تحت تأثیر قرار داده است... چون از این جهت کوششی است برای اینکه سیاست یک بعد معنوی پیدا کند.<sup>۱</sup>

فوکو ایجاد این روحیه معنوی و عرفانی را در ایرانیان حاصل عوامل متعددی می‌داند. فوکو در ادامه معتقد است معنویت که ایرانیان آن را مطرح می‌نمایند. «جستجوی آن چیزی است که ما غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌ایم»<sup>۲</sup>

این مطلب دقیقاً حلقه مفقوده‌ای است که انسان با تحولات مدرنیته آن را از دست داد. یعنی توجه بیش از حد به علم، عقل و تجربه در عین حال کنار گذاردن محبت، عشق، معنویت و دین... فوکو معتقد است بازگشت معنویت به عرصه سیاست توسط دین صورت می‌گیرد، ولی این دین نیز ویژگی‌های خاص خود را دارد و آن دین ارتجاعی و واپس‌گرا نیست: «اسلام در سال ۱۹۷۸ افیون مردم نبوده است، دقیقاً روح یک جهان بی‌روح بوده است»<sup>۳</sup>

مذهب و معنویت که ایرانیان خواهان آنند:

بیش از آنکه از عالم بالا سخن بگوید به دگرگونی این دنیا می‌اندیشد.<sup>۴</sup>

یعنی دینی که به واقعیت‌های روز و زمانه واقف است و به تعبیر دیگر دین روزآمد و کارآمد. میشل فوکو، در ادامه مباحثش به این نکته متفطن می‌شود که ایرانیان و انقلابشان به مثابه روح، مغز و گوهر جهانی است که بی‌روح و بی‌مغز و گوهر شده است. فوکو ادامه

۱. همان، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۴۲.

۳. ایران، روح یک جهان بی‌روح، همان، ص ۶۱.

۴. ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند، همان، ص ۶۵.

می‌دهد که در بازگشت از ایران همه از او سؤال می‌کردند، آیا وقایع ایران را می‌تواند انقلاب بنامد؟ که فوکو ادامه می‌دهد:

انقلاب نیست، یعنی نوعی از جا برخاستن و برپا ایستادن نیست، بلکه قیام انسان‌های دست خالی است که می‌خواهند باری را که پشت همه ما، و بویژه پشت ایشان، بر پشت کارگران نفت، این کشاورزان مرزهای میان امپراطوری‌ها، سنگینی می‌کند از میان بردارند یعنی بار نظم جهانی را. شاید این نخستین قیام بزرگ بر ضد نظام‌های جهانی باشد، مدرن‌ترین و دیوانه‌وارترین صورت شورش.<sup>۱</sup>

با این عبارت است که فوکو قانع می‌شود انقلاب ایران مفاهیمی بنیادین و جهانی را مطرح می‌کند. انقلاب ایران یک تنه نظم جهانی مستقر را به چالش می‌کشد و پیام خود را با زبانی رسا اعلام می‌دارد.

### ◆ جمع‌بندی

در یک نگاه کلی و اجمالی، می‌توان نکات بدیع و موشکافانه‌ای را در خصوص انقلاب اسلامی ایران از زبان میشل فوکو یافت. نکاتی که از آبشخورهای مهم و اندیشه‌ای سیراب می‌شود. این نکات را در پنج محور به طور خلاصه ذکر نمودیم. اما خواننده بایستی متوجه این نکته باشد که سخنان و نظرات فوکو نیز حرف اول و آخر نیست بلکه می‌توان در برخی از مطالب گفته شده توسط وی تأمل نمود. ضمن اینکه بعد از اعدام انقلابی تعدادی از مهره‌های رژیم، به زعم عده‌ای، فوکو از نظر مثبت و اولیه خود به انقلاب اسلامی روی برتافت، که البته رد یا اثبات این مطلب مقالی و گفتاری دیگر می‌طلبد. آنچه در آخر گفتنی است، اینکه انقلاب ایران به هر حال نقطه‌ای روشن در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر است که توجه بسیاری را به خود مشغول داشته است. آنچه باید برای نسل انقلابی ایران مهم باشد توجه به فرآیند

شکل‌گیری این انقلاب عظیم اجتماعی و نظریه‌سازی این فرآیند در درجه اول و سپس توجه به مراحل بعدی، خصوصاً آسیب‌شناسی انقلاب است تا از این رهگذر آسیب‌ها، آفات و موانع فراروی این انقلاب که می‌تواند جریان اصل انقلاب را منحرف کند بازشناسی و از این آفات جلوگیری گردد.

